

کره شمالی سه موشک بالیستیک کوتاه برد شلیک کرد

ارتش آمریکا و کره جنوبی بامداد جمعه ۲۵ اگست اعلام کردند که کره شمالی سه موشک کوتاه برد را آزمایش کرده است. این در حالی است که آمریکا و کره جنوبی همزمان با شلیک این موشک‌ها در حال برگزاری یک مانور بزرگ نظامی هستند. به گزارش رویترز، فرماندهی نیروهای آمریکایی در منطقه اقیانوس آرام در بیانیه ای اعلام کرده است: این سه موشک بالیستیک کوتاه برد شلیکی ناموفق داشته اند و پس از مسافتی منفجر شده اند. این در حالی است که ستاد مشترک ارتش کره جنوبی نیز می گوید، این سه موشک از استان کانگون در شمال شرقی کره شمالی شلیک شدند و مسافتی در حدود ۲۵۰ کیلومتر به سمت دریا طی کردند. کره جنوبی اشاره ای به شلیک ناموفق نکرده است ولی می گوید در حال بررسی اطلاعات در خصوص این آزمایش های موشکی است. فرماندهی نیروهای آمریکایی در منطقه اقیانوس آرام می گوید، شلیک این موشک‌ها تهدیدی برای نیروهای آمریکایی و کره جنوبی نبود.

سال چهارم، یکشنبه، ۵ سنبله، ۱۳۹۶ هجری خورشیدی، ۲۷ اگست ۲۰۱۷

شماره ۱۴۶

دستور بیهوده برای ادارات همیشه در خواب



که خلیل روشنگر

حالا که هدف شوم دشمن کاملن روشن است و دیگر نمی‌توان آن را پنهان کرد، بد نیست رییس‌جمهور بار دیگر روی همان دستور قبلی خود تأکید کرده و قدم برای پیگیری آن رنجه کند. هرگاه چنین کاری صورت نگیرد، بیهودگی دستورش بیشتر از پیش برجسته شده و سبب رویگردانی مردم از دولت و حکومت زیر رهبری وی خواهد شد. در چنین حالتی، هم هزینه‌های احتمالی که مردم باید بپردازند بالا خواهد رفت و هم آسیب‌های حکومت فراوان و درمان‌ناپذیر خواهد شد. غنی با پیگیری دستورش علاوه بر این که مسوولیت خود را در برابر مردم انجام می‌دهد، مانع از فاصله گرفتن مردم از دولت نیز خواهد شد. این کار هم برای جان مردم مصونیت می‌بخشد و هم پایداری دولت را تضمین می‌کند. انتظار می‌رود پیش از آن که دیر شود، رهبری دولت، سر عقل بیاید و برای مهار دشمن چاره‌ی عملی و سودمند بسنجد.

واکنش یوناما به حمله خونین روز جمعه بالای مسجد امام زمان در کابل

نماینده‌گی سازمان ملل در افغانستان یا یوناما حمله خونین روز گذشته بالای نمازگزاران در مسجد امام زمان در کابل را محکوم کرده. در اعلامیه‌یی که از سوی یوناما به رسانه‌ها فرستاده شده به نقل از تویی لنزر، معاون نماینده خاص سازمان ملل در افغانستان گفته شده که این حمله‌های پی‌هم که شیعیان را در عبادت‌گاه‌ها هدف قرار می‌دهد، قابل توجیه نیستند. آقای لنزر گفته‌است حمله‌هایی که علیه تجمعات و عبادت‌گاه‌ها انجام می‌شوند، ناقص جدی قانون بین‌المللی بوده و می‌توانند جرایم جنگی محسوب شوند. نماینده‌گی سازمان ملل متحد در این اعلامیه از طرف‌های درگیر جنگ می‌خواهد تا زمینه فعالیت علمای دینی را فراهم سازند. یوناما می‌گوید حمله روز گذشته ششمین حمله سال جاری بالای مسجدهای شیعیان در افغانستان است که در مجموع ۶۴ کشته و ۱۱۸ زخمی به جا گذاشته‌است. از این میان چهار حمله در هرات و دو حمله در کابل رخ داده که مسوولیت سه حمله را دولت اسلامی یا داعش به دوش گرفته‌است. در همین حال تلفات حمله روزجمعه در کابل که مسوولیت آن را داعش به دوش گرفت نیز افزایش یافته و وزارت داخله می‌گوید ۲۸ نفر کشته و ۵۰ تن دیگر در آن زخمی گردیده‌اند.

سه روستای فاریاب بدون درگیری به طالبان واگذار شد

سه روستا با ۶ پاسگاه در فاریاب بدون درگیری به طالبان واگذار شدند. عبدالرزاق کاکر، ولسوال گزریوان فاریاب به می‌گوید که در نتیجه نفوذ طالبان میان نیروهای خیزش مردمی و معامله این نیروها با این گروه، ساعت یک بامداد دیروز یک پاسگاه راهبردی به نام گل‌تپه در این ولسوالی به طالبان واگذار شد. به گفته او، پس آن پولیس مرزی و پولیس ملی در روستاهای تگابشان، گاوکی و چرقله ولسوالی گزریوان نیز عقب‌نشینی کرده‌اند و این روستاها با ۵ پاسگاه دیگر به طالبان واگذار شدند. آقای کاکر می‌گوید که در حال حاضر خط نخست جنگ در ولسوالی گزریوان شکسته و نیروهای امنیتی تا ۳ کیلومتری بازار سرچکان در مرکز این ولسوالی عقب‌نشینی کرده‌اند. یک منبع امنیتی که نخواست نامش فاش شود با تأیید این خبر به می‌گوید که برخی وسایط نقلیه پولیس نیز به دست طالبان افتاده است. مسوولان محلی در گزریوان می‌گویند، درگیری شدیدی میان نیروهای امنیتی و این گروه جریان دارد. طالبان هنوز در این باره به رسانه‌ها چیزی نگفته‌اند. در حال حاضر از ۳۰ روستای ولسوالی گزریوان ۱۳ روستای آن زیر اداره طالبان است.

جنبش‌های اجتماعی و پیامد آن

توغل



افغانستان در جریان دو سال اخیر عصر نوینی از جنبش‌های اجتماعی را شاهد بود. این جنبش‌ها که به موجی از عصیان‌های اجتماعی و اما عدالت‌خواهانه‌ی توده‌های محروم تعلق داشت، ویژه‌گی آن در این بود، که برای اولین‌بار در تاریخ حاشیه‌نشینان شهرها، که در حقیقت روستائیان درمانده اند، به اتفاق طبقه‌ی متوسط و نخبگان تعلیم‌یافته و به دور از رهبری نیروهای سنتی و عرفی وارد کارزار سیاسی و آن هم در اتکا به مدنی‌ترین شکل آن شدند. پیش از این اغلب رهبران سنتی و یا عقیدتی با استتار تمایلات شان به اغوای عوام پرداخته و با تحمیق اعتقادی و یا سیاسی که در آن، هیچ‌گاه منافع طبقات محروم مدنظر نبود، آنان را به خیابان می‌کشانید. نخبگان سیاسی سنتی، که به شدت از آگاهی سیاسی توده‌ها وحشت داشتند، در جریان سال‌های اخیر بنا به عوامل متعدد در عرصه‌ی سیاست ناگزیر گردیده‌اند، تا مدیریت رهبری اعتراضات خیابانی را به نسل جوان و اما رقیب شان خالی نمایند. در سر آغاز این اعتراضات، نخبگان سیاسی سنتی و دینی به شدت با این اعتراضات مخالفت کرده و ساختار نظام امنیتی دولت را برای استتار منافع شان در مقابله با این اعتراضات به کار گرفته و با بهره‌گیری از خشونت، ارباب، معاملات پنهانی، تطمیع و امتیاز دهی در صدد خنثی‌سازی آن بر آمدند، اما به تدریج آن برنامه بی‌تأثیر گردید.

واژه‌گونی واژه‌ها نزد انسان افغانی

آن‌گاه که «انسان، زبان، مرگ، آزادی، عدالت و...» معنی

دیگر پیدا می‌کند

دهاتی



در جامعه‌ی که خشونت و مرگ بخش از رفتار روز مره‌ای اعضایش به شمار می‌رود، تعریف واژه‌ها نیز در فرهنگ گفتاری، نوشتاری و شنیداری برای طرف‌های ذی‌دخل در منازعه، از تعریف معیاری‌اش فاصله گرفته و افراد بر مبنای باورهای ذهنی، اعتقادی و یا داده‌های سیاسی از بیرون، واژه‌ها را به تعریف می‌گیرند. الف: در این وضعیت اول‌تر از همه تعریف واژه‌ی انسان متأثر از آن فضا گردیده و انسانیت انسان از موقعیت معیاری‌اش فاصله گرفته و انسان افغانی در این جغرافیا با وجود همه تعجب‌آوری غیر انسانی بوده است. ۱. صفحہ ۳

گپ مردم



حمله بر مساجد؛ تلاش برای دامن زدن به تنش های فرقه ای

احساس

مسجد امام زمان به عنوان یکی از مساجد معروف شیعیان واقع در قلعه نجارهای شهر کابل، روز جمعه مورد حمله تروریستی قرار گرفت. حمله ای که در نتیجه آن سی تن جان باختند و نزدیک به هشتاد تن مجروح گردیدند. در جریان نزدیک به یکسال، این چندمین بار است، که گروه های تروریستی، شیعیان را به عنوان طیف خاص قومی فرقه ای مورد حملات تروریستی قرار می دهند و در تلاش تفرقه اندازی مذهبی و فرقه ای در میان مردم افغانستان است.

حمله بر اماکن مقدس، کار هر گروه که باشد، یک هدف بیشتر ندارد، این که تروریستان با راه اندازی جنگ فرقه ای و تشدید عصبیت مذهبی در کنار تعصب قومی در میان شهروندان کشور، می خواهد پهلوی تازه ای به جنگ افغانستان بدهند. حملات یکسال اخیر بر گروه مشخص قومی مذهبی، از جمله؛ حمله بر زیارت سخی، مسجد باقرالعلوم، مسجد الزهرا و در آخرین مورد حمله بر مسجد امام زمان، به خوبی نشان می دهد، که تلاش های جدی و سازمان یافته برای دامن زدن به جنگ فرقه ای در این سرزمین جریان دارد. اکنون که هدف گرفتن اماکن مقدس رفته رفته به یک روش معمول تروریستی مبدل شده و زنگ خطر گسترش حملات از این دست به صدا در آمده است، یاد آوری سه نکته را لازم می دانم:

یکم: گروه داعش، که تمامی حملات از این دست زیر نام آن انجام می شود، تا هنوز پیش از آن که به طور واقعی در افغانستان حضور داشته باشد، یک نام است - برای ارجاع جنایات و کشتارهای قومی فرقه ای. ولی آن چه از وضعیت فهمیده می شود، این است، که چنین حملاتی کار هر گروه تروریستی یا سازمان استخباراتی که باشد، یک هدف مشخص دارد و آن هدفی نیست جز تشدید و گسترش خشونت در افغانستان. بنابراین برای نایل آمدن به این مقصد، اولین و ساده ترین هدف مورد دسترسی آنان مراکز مذهبی است، که مردم در آنجا تجمع می کنند. دامن زدن به چنین تضادی هیچ هدفی غیر از انگیزه ای تداوم منازعه در این سرزمین ندارد. این جاست، که باید حکومت و مردم افغانستان حساسیت مسئله را درک کنند و خطر فرقه ای شدن جنگ را جدی بگیرند.

دوم: در شرایط که از یک طرف خط کشی های قومی در کشور شدت یافته و از سوی دیگر بحث تنش های فرقه ای مذهبی در منازعه ای افغانستان رونق گرفته است، در صورتی که واقعاً تضادهای فرقه ای در کنار عصبیت های قومی قرار بگیرند، این گمان بیشتر از هر زمان دیگر قوت می یابد، که گروه های تروریستی و عناصر تمامیت خواه قومی به آسانی می تواند به برنامه ها و اهداف شوم خود، دست یابند. با وصف آن که تاریخ کشور هیچ گاه منازعات فرقه ای نبوده است، اما حملات سازمان یافته به کتله ای مشخص قومی مذهبی، احتمال این که مردم یا یک بخش از مردم افغانستان در دام تنش های فرقه ای بیفتند، وجود دارد. ولی در این میان هوشیاری و آینده نگری خود مردم مهم است، تا به هیچ گروهی اجازه نه دهد، که در راه اندازی عصبیت های فرقه ای موفق شوند. از این منظر مردم افغانستان به صورت عام و شیعیان افغانستان به صورت خاص، باید بیشتر از هر زمان دیگر در گنش و رفتار خود عاقلانه عمل نمایند و نگذارند گروه های تروریستی و عناصر تمامیت خواه به برنامه ها و اهداف شوم شان برسند.

سوم: در جریان یک ماه، دو بار اماکن مقدس شیعیان در افغانستان مورد حمله قرار گرفته است؛ باری در ولایت غربی هرات و اکنون در پایتخت. از این رو، لازم است که هم حکومت افغانستان و هم چهره های مذهبی شیعه و سنی، هماهنگ تر از هر زمان دیگر در برابر ترفند دامن زدن به تنش های فرقه ای ایستاد شوند.

دستور بیهوده برای ادارات همیشه در خواب

تدابیری در اطراف این اماکن به مشاهده می رسد. مسجدها و عبادتگاه ها، مثل همیشه، به حال خود رها شده اند و ضریب امنیتی در این مکان ها همچنان صفر است. مردم اما مثل گذشته شاید کمی با ترس و بیم در حال رفت و آمد به زیارتگاه ها و مسجدها هستند. داعش که مطمئن است از حکومت وحدت ملی صرفاً حرف هست و عمل نه، به حملات شان به نقاط آسیب پذیر افزایش داده و سعی دارد دل جمع بزرگی از مردم را برای همیشه داغ دار نگه دارد. رییس جمهور هم که گمان می شود دستورش را برای دایم به تاق نسیان سپرده است، به جای یخن کشک با نهادهای امنیتی، کلمات محکومیت آمیز قطار می کند و بر وحدت و یکپارچگی مردم تأکید دارد. این موارد نشان از آن دارد، که غنی تنها به گپ اکتفا می کند و برای پیگیری گپ هایش هیچ تدبیر و تصمیمی ندارد، و این یک نوع صحنه گذاشتن روی مدعای فوق است.

از جانب دیگر، به نظر می رسد نهادهای امنیتی چشم شان را روی تمامی نقاط آسیب پذیر به طور کامل بسته اند و به خواب سرد زمستانی فرو رفته اند. آن ها صرفن زمانی چشم شان را باز کرده و به دور و پیش شان می بینند که دیگر کار از کار گذشته و آب از آسیاب افتاده باشد. این نهادها آن قدر نمایش مضحک کرختی و خواب رفتگی به اجرا گذاشته اند، که مردم دیگر مطمئن شده اند به جز خدا و خود شان هیچ دستی و سربازی برای حفاظت از جان شان وجود ندارد. رهبری دولت هم با اهمال و انواع ترفند، سعی در تیرئهی مقام های نظامی و اغوا و فریب افکار عمومی دارد و هیچ برنامه ای برای نهیب زدن به نهادهای امنیتی روی دست ندارد. بدیهی است، که با گذشت هر روز، دشمنان دولت و مردم ما گستاخ تر و بی رحم تر شده اند و در مقابل خواب نهادهای امنیتی عمیق تر و دایمی تر.

حالا که هدف شوم دشمن کاملن روشن است و دیگر نمی توان آن را پنهان کرد، بد نیست رییس جمهور بار دیگر روی همان دستور قبلی خود تأکید کرده و قدم برای پیگیری آن رنجه کند. هرگاه چنین کاری صورت نگیرد، بیهودگی دستورش بیشتر از پیش برجسته شده و سبب رویگردانی مردم از دولت و حکومت زیر رهبری وی خواهد شد. در چنین حالتی، هم هزینه های احتمالی که مردم باید بپردازند بالا خواهد رفت و هم آسیب های حکومت فراوان و درمان ناپذیر خواهد شد. غنی با پیگیری دستورش علاوه بر این که مسوولیت خود را در برابر مردم انجام می دهد، مانع از فاصله گرفتن مردم از دولت نیز خواهد شد. این کار هم برای جان مردم مصوونیت می بخشد و هم پایداری دولت را تضمین می کند. انتظار می رود پیش از آن که دیر شود، رهبری دولت، سر عقل بیاید و برای مهار دشمن چاره ای عملی و سودمند بسنجد.

نکته ای مهم تر از همه این است، که دولت نباید بیش از این اجازه بدهد گروه های تروریستی صبر و شکیبایی مردم را مورد آزمون و آزمایش قرار دهد. تا این جای کار هم مردم زیاد از خودگذری و انعطاف نشان داده اند و باید از روزی ترسید، که دیگر قدرت انعطاف در آن ها وجود نداشته باشد. این یک هشدار کاملن جدی است. دست کم گرفتن حادثات تروریستی هدفمند، به معنای آن است که کسی ثانیه های پایانی یک بمب آماده انفجار را نادیده بگیرد. خیلی از دولت ها چنین کرده اند ولی بعدتر جز مرگ و سقوط سرنوشت دیگری نداشته اند. بنابراین، رهبران حکومت وحدت ملی نباید به سازنده این حکومت زیاد پشت گرم و غره باشند، چون تاریخ گواه است، که هیچ قدرتی مانع خشم مردم و عصیان جمعی نخواهد شد و چنین روزی آمدنی است، در صورتی که وضعیت به همین شکل ادامه یابد و نهیبی برای بیدارباشی نهادهای امنیتی زده نشود.

یهودگی این دستور از آن رو برملا و بر آفتاب است، که نهادهای امنیتی هنوز نه اعلام کرده اند، تدابیری برای تأمین امنیت زیارتگاه ها و

مسجدها روی دست دارند و نه هم مصادیق عینی چنین تدابیری در اطراف این اماکن به مشاهده می رسد. مسجدها و عبادتگاه ها، مثل

همیشه، به حال خود رها شده اند و ضریب امنیتی در این مکان ها همچنان صفر است. مردم اما مثل گذشته شاید کمی با ترس و بیم در

حال رفت و آمد به زیارتگاه ها و مسجدها هستند. داعش که مطمئن است از حکومت وحدت ملی صرفاً حرف هست و عمل نه، به حملات

شان به نقاط آسیب پذیر افزایش داده و سعی دارد دل جمع بزرگی از مردم را برای همیشه داغ دار نگه دارد. رییس جمهور هم که گمان

می شود دستورش را برای دایم به تاق نسیان سپرده است، به جای یخن کشک با نهادهای امنیتی، کلمات محکومیت آمیز قطار می کند و بر

وحدت و یکپارچگی مردم تأکید دارد.

واژه‌گونی واژه‌ها نزد انسان ...

ب: علاوه بر خصوصیات بیولوژیک در بسیاری موارد گویش و زبان انسان افغانستانی هم برای او درد سر ساز است. شیوه‌ی گفتار و زبان گویشی او نیز می‌تواند در ذهن انسان غیر هم‌زبان از او تعریف دیگر و حتی تعریف مصیبت‌بار ارائه نماید. بخش از مصیبت که این جامعه از ناحیه‌ی آن رنج دیده، نگرش غیر انسانی نسبت به زبان همدیگر بوده و این نگرش در فرصت‌ها و یا لحظات خاص برای انسان افغانی مصیبت‌ساز گردیده و برای او فاجعه‌ی مرگ آفریده است.^۲

ج: در بستر این خشونت و منازعه، زبان‌بارتر از همه تهی گردیدن واژه‌ی مرگ از معنا و مفهوم معیاری‌اش است. مرگ جمعیت مغلوب و بی‌پناه، فقط برای آن جمعیت سوگ و غم، یا نفی معنی می‌دهد، که به آن مصیبت دچار می‌شود. در حالی که دسته‌های غالب، از مرگ انسان مغلوب تصور دیگری داشته و مرگ را برای خود پیروزی تعریف می‌نمایند. از آن‌رو در بسیاری عزا و سوگواری‌ها در حالی که آسیب‌دیدگان به سوگ نشسته اند، اما بدبختانه جمعیت دیگری سوگ هموطنان‌اش را با جشن و پایکوبی و رقص همراهی کرده است. در نگاه این دسته جنایت در این تراژیدی، با خون قربانی غسل تعمید یافته و شرکت در آن عمل، مبارک و میمون تعریف شده است.^۳

د: در این فضا تاراج و غارت جمعیت بی‌پناه، زمانی که با تقدس اعتقادی استوار می‌شود نه تاراج و غارت بل‌که با تعریف مقدس توجیه گردیده و غارت‌گر را از گناه و جنایت مبرا می‌نمایند. در این تعریف تاراج و غارت تنها برای به تاراج‌رفته‌ها مفهوم و معنای واقعی‌اش را با خود حمل می‌نمایند.^۴

درد آورتر از همه این‌که اگر تاراج‌گران حمایت یکی از

غالبین این جرم در محدوده فردی محدود نمی‌ماند. اغلب این‌گونه جرایم به یک جامعه برخورد و آن جامعه به جرم دسترسی به آگاهی و دانایی مجرم تعریف شده و حامیان آن به ارتکاب جرایم سنگین متهم گردیده اند.^۵

لا: تعریف واژه‌ی آزادی و برابری در قاموس و فرهنگ افغانی، هیچ‌گاه مشخص و معنای واحد نداشته است. با تعریف واقعی این واژه دشمنی عمیقی وجود داشته و صاحبان آن تعریف مدام زیر تعقیب و پیگرد قرار داشته اند.^۶

ز: تعریف واژه‌ی عدالت در قاموس و فرهنگ افغانی نایاب است. در این فرهنگ تعریف واقعی این واژه تابو شمرده می‌شود. تعریف معیاری از این تابو، حتی در بسیاری جهات یاد از این تابو از جمله جرایم نابخشودنی است، که مجازات آن با اعزام انتحاری و کشتار جمعی پاسخ داده می‌شود.^۷

اشاره به:

۱- چشم‌پوشی جامعه‌ی جهانی از کشتار هزاره‌ها در سال‌های پسین

۲- نگاه اشرف غنی به زندانیان طالب در زندان بگرام

۳- اغماض و چشم‌پوشی بسیاری از رهبران ساختارهای قومی و سیاسی از کشتار شهدای ۲ اسد در کابل

۴- اتن مشترک طالبان و مردمان محلی در گلرزی پس از کشتار نظامیان در مراکز امنیتی آن منطقه

۵- حمایت محمد محقق از دولت در جریان جنبش تبسم

۶- گروگان‌گیری هزاره‌ها در سال‌های اخیر

۷- حساسیت فاروق اعظم از شرکت هزاره‌ها در کسب دانش

۸- جنبش مشروطیت در افغانستان نوشته‌ی عبدالحی حبیبی کابل

۹- برخورد با جنبش تبسم، روشنایی و رستاخیز تغییر

جنبش‌های اجتماعی و پیامد...

سنتی و متحد حاکمیت بهره گرفته و در ایجاد ارباب و خنثی‌سازی عصیان‌ها استفاده‌ی ابزار کرد.

۳- به هر اندازه شبکه‌ی حاکم با داعیه‌ی عصیان‌گران مخالفت کرد، عصیان‌ها توسعه یافته و مرکزیت رهبری‌اش را از درون طبقه‌ی متوسط جامعه تولید کرد. این مراکز ظهور سبب شد، تا چالش قابل توجه در عرصه‌ی داخلی و خارجی برای حلقه‌ی حاکم و متحدان سنتی‌اش به وجود آید.

۴- پیامد این چالش‌ها سبب شد، تا ارگ حامیان سنتی و اما غیر تباری‌اش را با ریشه‌های اجتماعی در خصومت قرار داده و آن‌را هم در خصومت با مردم شان و هم در مخالفت با حلقه‌ی حاکم تشویق نماید. این تشویق، منازعه‌ی سیاسی و اجتماعی را بیشتر دامن زده و نخبگان سنتی غیرتباری‌اش را از جامعه‌اش فاصله داده و آنان را مجبور به ائتلاف‌های سیاسی در مخالفت با حلقه‌ی حاکم کرد.

۵- رهبران مراکز عصیان‌های اجتماعی نیز که اغلب به دنبال آجدای شخصی‌اش بودند و در هوای جا به جایی قدرت سر از پا نمی‌شناختند، با رهبران سنتی اجتماعی از در خصومت وارد گردیده و اما دروازه‌ی پنهان روابط با حلقه‌ی حاکم و امتیاز دهند را به گونه‌ی ماهرانه باز گذاشتند. گشایش این سوراخ-سمبه‌ها، که مورد توافق همه‌ی حلقات حاکم بر عصیان‌های اجتماعی نبود، سبب شد، تا عصیان‌های اجتماعی از آجدای اصلی‌اش فاصله گرفته و این شکاف، با پایه‌های اجتماعی‌اش توسعه یابد. در این صورت وضعیت طوری دیگر چرخیده و حلقات

جهت اساسی این عصیان‌ها متوجه‌ی حکومت مرکزی و متحدین سنتی و شبکه‌ی اجتماعی آن بوده و مطالبات سیاسی آن‌ها را تأمین و تطبیق عدالت و نظام قانون‌مند تشکیل می‌داد. حکومت مرکزی که با حمایت مالی و سیاسی حامیان بیرونی‌اش به گونه‌ی نسبی توانسته بود، به اتحاد سیاسی کشور دست یابد، با تمایل به متمرکزسازی نظام و تمامیت‌خواهی قدرت، توده‌های عام را ناگزیر به عصیان‌های اجتماعی کرد.

اتحاد سیاسی ظاهری که بنا به مصلحت‌های زودگذر و مقطعی سرهم‌بندی شده بود، فقط می‌توانست، یک نوع ظاهرسازی دروغین بوده باشد، که اعیان متعلق به گروه‌های قومی روی توزیع پارچه‌ای از جغرافیای سیاسی کشور با هم به تفاهم نسبی رسیده بودند. در این تفاهم، توزیع قدرت و ثروت در انحصار طبقات و یا حلقات قدرت‌مند قرار داشت، که جدا از آن حلقات هیچ فردی نمی‌توانست بدون معامله و زدوبند با آن‌گونه حلقات معین، به آن امتیازات دسترسی پیدا نماید. این عصیان‌ها، تبعات گونه‌گون داشت، اما در چند بخش نهایت برجسته و قابل توجه بود:

۱- در سر آغاز عصیان‌های اجتماعی، حلقه‌ی حاکم بر قدرت، تا حد ممکن کوشید، با در بغل‌گرفتن حامیان سنتی‌اش مصادف با عصیان‌های اجتماعی را متحدانه به پیش برده و جلو آن‌را بگیرد.

۲- حامیان سنتی و شبکه‌ی مافیایی دولتی نیز برای مبارزه با عصیان‌های اجتماعی، که منافع سیاسی آنان را آماج قرار می‌داد، از شبکه‌ی نظام امنیتی و نفوذ نخبگان

برگی از تاریخ

تغییر اوضاع؛ چگونگی مبارزات پارلمانی در دوره‌ی هفتم شورا

"این تنها نبود، گماشتگان حکومت در داخل شورا، نطقان دست چپ را به باد اتهام و دشنام می‌گرفتند، تا جایی‌که الله میرخان وکیل تنی پاکستان را برانگیختند، که با چاقوی کشیده بالای نگارنده‌ی کتاب و دکتر محمودی حمله کرد، و عبدالقیوم خان وکیل مفر با چوکی بر سر نگارنده‌ی این کتاب «میر غلام محمد غبار» هجوم آورد. گلاجان خان وکیل حاجی چوکی خود را به فرق محمد انورخان وکیل بگرامی نواخت و جنگ تن به تن در تالار مجلس عمومی شورا شروع شد. گماشتگان حکومت یکبار شام‌گاهان، راه عبور دکتر محمودی را سد کرده و با نثار دشنام، لت و کوب کردن او را در جاده‌ی اندرابی قصد نمودند، و بار دیگر او را به نام معاینه‌ی مریض با موتری به خارج کابل منتقل ساختند و در عرض راه بکوفتند، اما دکتر محمودی توانست، که از دریچه‌ی موتر خودش را پایین انداخته، فرار کند. شخص صدراعظم عده‌ی از وکلای دست‌نشانده و گماشتگان خود را در شورا از قبیل مفتی صالح‌الدین خان سلجوقی، سردار محمد صدیق خان وزیری، عبدالرشید خان الکوزایی و دسته‌ی مربوط آن‌ها، علیه اپوزیسیون امر و رهبری می‌نمود. اوضاع اپوزیسیون در خارج مجلس بدتر از داخل مجلس بود. جاسوس‌های دولت اتصالات علیه افراد اپوزیسیون پروپاگندهای ناروا نموده و هر یک را دشمن کشور، هواخواه دُول خارجی و خاین داخلی بقلم می‌دادند. نویسندگان اجیر و روزنامه‌های دولتی با انتشار مقالات و اشعار هجوی ضد رهبران اپوزیسیون به افترا و اتهام و دو و دشنام می‌پرداختند. مفتی صلاح‌الدین خان سلجوقی، مولوی برهان‌الدین خان کشککی، عبدالصبور خان نسیمی، محمداکبر خان اعتمادی و امثالهم ستون‌های روزنامه‌ی انیس را وقف این خدمت نموده بودند. رییس مستقل مطبوعات «محمدحاشم خان میوند وال» بدون وقفه جراید حزبی را «انگار، وطن، ندای خلق» بدون محاکمه و تحقیق جریمه و مصادره می‌نمود و بلاخره همه را توقیف کرد. این فشار حکومت علیه اپوزیسیون آن قدر شدید بود، که بعضی از وکلای مبارز شورا، از اپوزیسیون بریدند و به صف بی‌طرفان پیوستند و بدین صورت خویش را از خطرات حتمی آینده نجات دادند. هم‌چنان عبدالحی خان حبیبی تا جایی تحت فشار قرار گرفت، که قبل از اختتام دوره‌ی شورا از افغانستان فرار و در پاکستان پناهنده شد. بعد از سالیان چندی او به افغانستان برگشت و جزء نویسندگان قرار گرفت.

دولت بعد از ختم دوره‌ی شورا، من «میر غلام محمد غبار» و دکتر محمودی را در زندان افکند، علیه سید محمد خان دهقان، دعوی فرمایشی دایر کرده و مدت‌ها او را در محاکم بدخشان و بلخ مشغول و سرگران نگهداشت و بلاخره اراضی او را اجبارن گرفت و خودش را از ساحه‌ی سیاست براند. نورعلم مظلوم‌پار را از مسکن‌اش میدان در تالقان تبعید و سال‌ها در آن‌جا نگهداشت. محمد طاهر خان غزنوی را توقیف و مطرود نمود و خال محمد خان خسته را در سن پخته‌سالی تحت قرعه‌ی فرمایشی عسکری در آورد. هم‌چنین دولت سایر پیش‌روان اپوزیسیون را به انواع مختلف در کابل و محل، تحت فشار قرار داد و از کاندید شدن شان در دوره‌ی هشتم شورا جلوگیری کرد. این فشارهای گوناگون نه تنها بر تمام مبارزین تطبیق شد، بل‌که بر اعضای خانواده‌های شان نیز جبر و ظلم زیاد گردید «به طور مثال بعد از حبس من، حکومت دختران و پسران مرا از فاکولته‌ها و مکاتب اخراج کرده و برادرانم را به تقاعد اجباری سوق داد»

در عوض، دولت پیش‌روان ارتجاعی و گماشته‌ی دولت را هر یک فراخور حال و خدمت‌اش مکافات داد: عبدالهادی خان داوی و مفتی صلاح‌الدین خان سلجوقی سفرای افغانی در مصر و اندونیزیا گردیدند، سردار محمد صدیق خان وزیری و محمد کریم خان فروتن والیان ولایات شدند، محمد عثمان خان سرخ‌رودی حکمران گردید، عبدالرشید خان الکوزایی به ریاست شورای ملی دوره‌ی هشتم تحمیل شد و بقیه‌ی باند مجددن با وکالت‌های فرمایشی و تحمیلی داخل شورا شدند. از این بعد برای سال‌های دیگر شورای ملی در قالب یک مجمع انتصابی حکومت منسوخ گردید و آش و کاسه‌ی قدیم اعاده شد."

منبع: افغانستان در مسیر تاریخ (جلد اول و دوم)، میر غلام محمد غبار، نوبت چاپ؛ چهارم، ناشر؛ بنگاه انتشارات میوند، صص ۲۶۶-

- تنها "گپ مردم" بازتاب‌دهنده‌ی موضع‌گیری رسمی نشریه است و مسئولیت نوشته‌های دیگر به عهده‌ی نویسندگان آن می‌باشد.
- "صدای مردم افغانستان" از ارسال نوشته‌های خوب شما استقبال می‌کند. اداره‌ی نشریه در ویرایش، نشر و یا عدم نشر نوشته‌ها دست باز دارد.

فیس‌بوک: هفته‌نامه صدای مردم
آدرس دفتر: کابل، کارته ۳، سرک ۴

مدیر مسئول
عبدالخالق آزاد
شماره‌ی تماس: ۰۷۹۸۵۷۷۸۰۸
سر‌دبیر
اسحق‌علی احساس
ایمیل: sadaaym@gmail.com
زیر نظر شورای نویسندگان

نقد اجتماعی

معارف کشور قربانی ناامنی یا بی‌برنامگی؟

امیر پناهیان

در کشورهای جهان اول، معارف و نهادهای آکادمیک، به عنوان یکی از چند انتخاب در برابر کودک و خانواده قرار دارد. به این معنی که کودک و خانواده مختار است، تا از میان چندین گزینه، یک گزینه را برای آموختن و حرفه‌ای شدن انتخاب نمایند؛ فرقی نمی‌کند، آن گزینه مکتب باشد، یا فوتبال، هنر باشد یا تخنیک. اما در کشورهای جهان سوم و در حال منازعه وضعیت فرق می‌کند، در چنین کشورهای که افغانستان نیز شامل آن است، کودک و خانواده یک گزینه برای انتخاب بیشتر ندارد و آن گزینه بدون شک مکتب و معارف است. با توجه به چنین نقشی مهمی که معارف در جامعه‌ی ما دارد به دو نکته پیرامون معارف و نظام آموزشی در ذیل این جستار کوتاه می‌پردازم:

در نگاه اول، وضعیت عمومی معارف در بخش‌های امن کشور به لحاظ کمیت مکان‌های آموزش و پرورش نسبت مطلوب به نظر می‌رسد، بر اساس گزارش رسانه‌ها، سالانه رقم بالایی از نوجوانان و جوانان این جامعه از مکاتب فارغ می‌شوند و وارد مراکز و نهاد های تحصیلی کشور می‌گردند. اما از آن جایی که از یک طرف نظام آموزشی، یکی از بزرگ‌ترین و پیچیده‌ترین نظام‌های اجتماعی است و سوی دیگر امروزه سنگ زیربنای توسعه‌ی اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی هر جامعه به شمار می‌رود، با توجه به این واقعیت، تنها کمیت مکاتب و مراکز آموزشی نه باید باعث شود، تا یک نگاه خوشبینانه نسبت نقش و وضعیت معارف شکل بگیرد. شاید کمیت، مکاتب و مراکز تعلیمی بتواند فرصت رفتن به مکتب را برای کودکان محیا سازد اما نباید فراموش کرد که کمیت این مکان‌ها هیچ ربطی آموزش حرفه‌ای و کاربردی ندارد. بنابراین تعامل ما با نهادهای آموزشی و مکاتب، نباید خیلی خوشبینانه باشد، زیرا تنها با دیدگاهی خوشبینانه، احساسی و انتزاعی، جامعه‌ای ما نمی‌تواند یک معارف پویا و به‌روز داشته باشد، بل که باید دست اندرکاران معارف و مردم، با برنامه‌ریزی آموزشی استراتژیک در قالب بازاندیشی ساختارهای آموزشی و مواد درسی مکاتب، دورنمای نظام آموزشی و رسالت و مأموریت نظام آموزشی در آینده را مورد بررسی همه جانبه قرار دهد. در کنار این که یک بخش وسیعی از کودکان و مردم این سرزمین از حق رفتن به مکتب و آموزش محروم است، بخش دیگری از کودکان که از حق آموختن محروم نیست، در واقعیت امر محروم دانسته می‌شود، زیرا آنان فقط به مکان برای آموختن دسترسی دارند نه به یک سیستم آموزشی مجهز با استانداردهای آموختن.

در نگاه دوم؛ باید نوع نگاه ما نسبت به ساختار و مواد درسی معارف و از همه مهم‌تر نسبت به نهاد به نام مکتب و مقوله‌ی به نام دانش از اساس تغییر نماید. همان گونه که با گذشت زمان ماهیت دانش و علم در تغییر بوده، اهداف آموزش و کسب دانش هم متحول شده است. واقعیت امر این است، که نیاز دنیای کنونی و زندگی آینده مبتنی بر تخصص و مهارت است، نمی‌توان بدون مهارت‌های لازم و تخصص کافی به سراغ بازار کار و جامعه رفت، بل که لازم است، در کنار این که در مکاتب و مراکز آموزشی ما نگاه معطوف به کاربردی بودن سواد و مهارت وجود داشته باشد، باید نظام آموزشی ما در یک کلیت باز تعریف شود، و با تولید و خلق یک نظام آموزشی نوگرا و آمیخته با رشد و توسعه، زمینه‌ی زیستن بهتر در جهان امروز را آماده کند، زیرا به قول معروف؛ علم باید مبتنی بر نیاز زمان فرا گرفته شود. به همین خاطر لازم است با تغییر در برنامه‌ها و کتاب‌های درسی، تغییر در فرایند تدریس و تربیت دانش‌آموزان و از همه مهم‌تر با ارزیابی دقیق و دوام‌دار مکاتب و مراکز آموزشی، نظام آموزشی جامعه را پویا و کارآمد تر سازیم.

نظام پارلمانی، مفهوم سرگردان در ادبیات سیاسی افغانستان

محمد نسیم نظری

حکومت‌های مردمی و دموکراتیک معمولاً به دو شیوه اعمال قدرت می‌نمایند. بعضی به شیوه‌ی ریاستی و گاهی هم به شیوه‌ی پارلمانی. افغانستان با توجه به مشکلات زیرساختی نظام سیاسی و تنگناهای بزرگ تئوریک مفاهیم سیاسی، در خانواده‌ی نظام‌های دموکراتیک و مردم‌سالار شامل بوده و طی کم‌تر از دو دهه این روند ادامه دارد.

با توجه به تلاش‌های حاکمان افغانی و قدرت‌های بزرگ بین‌المللی در زمینه‌ی دموکراتیزه کردن ساختارهای سیاسی در افغانستان، این تلاش‌ها نتوانسته است، به صورت اساسی زمینه‌ی یک تفاهم ملی در مورد نوعیت نظام را فراهم نماید. هر چند لوازم اندک ساختارهای دموکراسی با پیچ و خم‌های زیادی از قبیل انتخابات، مشارکت اقصاء مختلف در نهاد حاکمیت، وجود احزاب سیال یا نیمه سیال سیاسی، جامعه‌ی مدنی و مباحث شهروندی، حقوق بشر و سهم شدن زنان در اریکه‌ی قدرت و مباحث از این دست که تا اکنون هر چند به صورت نمادین، در کشور وجود داشته است.

بعد از دوره‌ی حکومت آقای کرزی و انتخابات بحرانی ریاست‌جمهوری سال «۱۳۹۳ه.ش» کاندیداهای پشتاز در انتخابات توافق نمودند تا مشترکاً به مدیریت کشور تن دهند. این تفاهم‌نامه که از بنیاد با قانون اساسی کشور و سایر دستاویزهای حقوقی در مغایرت بود، زمینه‌ی بی‌ثباتی و ناهماهنگی جدی میان سکوت‌های مختلف حکومتی را فراهم کرد.

هر چند در مواد توافق‌نامه‌ی مذکور تأکید شده بوده، که به زودترین فرصت لویه‌جرگه‌ی قانون اساسی دایر گردد و نظام پارلمانی «نخست‌وزیری» را در قانون اساسی جدید بگنجانند. اما زمانی که دو طرف شریک در قدرت وارد برنامه‌های عملی دولت‌داری شدند، در متن تحولات و چالش‌های سیاسی موجود نتوانستند/خواستند لویه‌جرگه را دایر کنند. هر چند یک طرف قدرت «ریاست اجرائیه» در تلاش تطبیق مواد این توافق‌نامه بود/است، اما طرف دیگر قدرت «ریاست‌جمهوری» که به مراتب قوی‌تر از او ظاهر شده، اجازه و فرصت عملی شدن این کار را به او نه داد.

این در حالی است، که هفته‌ی قبل سرور دانش معاون دوم ریاست‌جمهوری از عدم تطبیق و کارآمدی لازم نظام پارلمانی به علت آن چه را که او مانع عملی شدن این روند یاد نمود، خبر داد. گفته‌های آقای دانش واکنش‌های سنگین و جدی در پی

داشت، داکتر عبدالله رئیس اجرائیه در واکنش به گفته‌های آقای دانش ادغان نمود؛ که این گفته‌ها به ثبات و اتحاد ملی ضربه می‌زند و آن‌را مخالف با اصول کلی حکومت‌داری اعلان نمود. اما در بیرون از دایره‌ی قدرت، کار شناسان و آگاهان حقوقی و سیاسی در میزگردها، کنفرانس‌ها و رسانه‌های چاپی و صوتی، نسبت به این موضوع واکنش‌های مختلفی داشتند و هر کسی باتکاً به نگاه‌های علمی و وسعت فکری و تجارب خود در این زمینه باب گفتگو را آغاز نمودند و جوانب گوناگون این بحث را به بررسی گرفتند.

آن چه را آقای دانش به عنوان عوامل بازدارنده‌ی نظام پارلمانی عنوان نمود، چیز است که به راحتی نمی‌توان آن را نادیده گرفت. به باور آقای دانش فقدان احزاب نیرومند ملی با پایه‌ی وسیع مردمی، عدم ثبات سیاسی به معنای واقعی کلمه و چالش‌های مهم سیاسی فراروی حکومت، بستر طرح و عملی‌ساختن چنین نظامی را در کشور مسدود ساخته و نمی‌توان به نظام پارلمانی به عنوان یک راه حل در شرایط کنونی نگاه کرد. در طی سال‌های پسین نظام پارلمانی در مقابل نظام ریاستی همیشه مفهوم سرگردان در محافل سیاسی و مجالس ملی ما بوده، اما متأسفانه هیچ وقت نسبت به آن به عنوان یک مقوله‌ی سیاسی-حقوقی به صورت درست و بنیادی و با دید کارشناسانه نگریسته نه شده، بل که پرداختن به آن بیشتر حاشیه‌ساز بوده و عده‌ی معدودی از آن استفاده‌ی سیاسی نمودند.

کشورها برای تمثیل دموکراسی به چند شیوه‌ی حکومت‌داری تمسک می‌ورزند.

۱. دموکراسی ریاستی که در آن رئیس‌جمهور، هم رئیس حکومت «قوه اجرائیه» و هم رئیس هیئت دولت است و

آن چه را آقای دانش به عنوان عوامل بازدارنده‌ی نظام پارلمانی عنوان نمود، چیز است که به راحتی نمی‌توان آن را نادیده گرفت. به باور آقای دانش فقدان احزاب نیرومند ملی با پایه‌ی وسیع مردمی، عدم ثبات سیاسی به معنای واقعی کلمه و چالش‌های مهم سیاسی فراروی حکومت، بستر طرح و عملی‌ساختن چنین نظامی را در کشور مسدود ساخته و نمی‌توان به نظام پارلمانی به عنوان یک راه حل در شرایط کنونی نگاه کرد. در طی سال‌های پسین نظام پارلمانی در مقابل نظام ریاستی همیشه مفهوم سرگردان در محافل سیاسی و مجالس ملی ما بوده، اما متأسفانه هیچ وقت نسبت به آن به عنوان یک مقوله‌ی سیاسی-حقوقی به صورت درست و بنیادی و با دید کارشناسانه نگریسته نه شده، بل که پرداختن به آن بیشتر حاشیه‌ساز بوده و عده‌ی معدودی از آن استفاده‌ی سیاسی نمودند.



مستقیم در مقابل مردم پاسخ‌گو می‌باشد، همچنین در این نوع نظام تفکیک قوا به صورت عملی وجود داشته و هر قوه صلاحیت‌های مربوطه به خود را اعمال می‌نماید.

۲. دموکراسی پارلمانی، همان گونه که از اسمش پیداست نشأت گرفته از قوه‌ی مقننه می‌باشد، در این نوع نظام، نقش احزاب سیاسی برجسته و تأثیر گذار است. زیرا احزاب سیاسی در یک فضای رقابتی سالم، اعضای قوه‌ی مقننه «پارلمان» را مشخص می‌کنند و از طریق پارلمان نخست وزیر به عنوان اداره‌کننده‌ی حاکمیت و قدرت دولتی تعیین و از صلاحیت‌های فوق‌العاده برخوردار می‌شود. در نظام پارلمانی نخست وزیر در مقابل پارلمان پاسخ‌گو بوده و نقش محوری در تعیین خط و مشی سیاسی در کشور را دارد. زیرا صدر اعظم در رأس حزبی قرار دارد که بیشترین چوکی در پارلمان را داشته یا در رأس ائتلافی قرار دارد که از قدرت لای‌گری بالای برخوردار بوده و بیشترین تأثیرگذاری را در پارلمان دارد.

۳. دموکراسی نیمه‌ریاستی، در این گونه نظام، رئیس‌جمهور به وسیله‌ی مردم و صدر اعظم توسط پارلمان تعیین می‌شوند. امکان دارد هر دو به دو حزب مخالف تعلق داشته باشند. در چنین نظام، رئیس‌جمهور بیشتر مسوولیت روابط خارجی و دفاعی را بر عهده داشته و صدر اعظم به امور اجرایی می‌پردازد.

با توجه به تشریحات فوق آن چه به صورت مسلم و به عنوان یک واقعیت اجتماعی-سیاسی مطرح است، این که در افغانستان به علت ضعف ساختارهای اجتماعی و بافت‌های قومی، احزاب با نفوذ و مقتدر سیاسی که از هویت ملی برخوردار باشد وجود نه داشته، بل که بیشتر ما شاهد وجود احزاب قومی با بافت‌های غیر معیاری و قبیله‌گرایی می‌باشیم. تا زمانی که چنین ساختارهای سیاسی غیر معیاری وجود داشته باشد، به حتم نمی‌توان ادعا کرد، که برای رسیدن به یک گفت‌وگو ملی که بتواند تمامی اقصاء و اقوام مختلف را تحت کنترل خود قرار دهد و عزم همگانی را برای ایجاد یک دولت ملی با هویت مردمی جزم نماید، هیچ نوع نظام سیاسی نمی‌تواند کشور را به ثبات واقعی برساند و در کنار آن سایر پارادیم‌های «دولت - ملت» از قبیل امنیت، اقتصاد، فرهنگ و سیاست نیز به ناکامی مواجه خواهد بود.